

# فصلنامه بین المللی قانون یار

License Number: 78864 Article Cod:Y5SH19A24445 ISSN-P: 2538-3701

## اثر اشتباه و اکراه در قراردادها

(تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۴/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۰/۰۹/۱۸)

کریم مرادوند

وکیل پایه یک دادگستری، دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و مدرس دانشگاه

### چکیده

ماده ۱۹۰ قانون مدنی از جمله قوانین ماهوی است که راجع به شرایط اساسی معاملات صحبت می کند. ماده مزبور مقرر می دارد: برای صحت هر معامله شرایط ذیل اساسی است: ۱- قصد و رضای آنها ۲- اهلیت طرفین ۳- موضوع معین که مورد معامله باشد ۴- مشروعیت جهت معامله. شرایط مذکور تحت عنوان قواعد عمومی قراردادها نامیده شده اند و شامل کلیه عقود اعم از عقود معین و غیرمعین (ماده ۱۰ قانون مدنی) می شود. هر معامله ای که منعقد می شود اگر یکی از شرایط مذکور در ماده ۱۹۰ قانون مدنی را نداشته باشد ضمانت اجرای آن حسب مورد بطلان و یا عدم نفوذ قرارداد است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

واژگان کلیدی: قرارداد، اراده، اشتباه، اکراه، قصد، رضا، عدم نفوذ

## مقدمه

بند اول ماده ۱۹۰ قانون مدنی اشاره به قصد و رضا دارد اراده در قانون مدنی ما و به پیروی از فقه امامیه متشکل از دو عنصر قصد و رضا است که در صورت معیوب بودن قصد عقد باطل و در صورت معیوب بودن رضا عقد غیرنافذ خواهد بود. سیستم حقوقی ایران به پیروی از فقه امامیه قصد را منشاء تشکیل عقد می داند (العقود تابعه القصد). ماده ۱۹۱ قانون مدنی بیان می دارد: «عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» اما در سیستم حقوقی فرانسه به جای قصد و رضا، صرفا رضا را برای تشکیل عقد ضروری می دانند و منشاء تشکیل عقد را رضا می دانند و نویسندگان حقوق مدنی فرانسه اشتباه را از رضا تفکیک ننموده اند بلکه اشتباه را در زمره عیوب رضا ذکر نموده اند. سوال اصلی در این مقاله این است که اشتباه و اکراه چه تاثیری در معاملات دارد؟ و سوالات فرعی این است که ۱) معاملات اکراهی چه تفاوتی با معاملات اضطراری دارد؟ ۲) در صورت تعارض اراده باطنی با اراده ظاهری کدام یک حاکم است؟ و مضافا یکسری از سوالات دیگر که در متن و نتیجه گیری مطرح و پاسخ داده شده است از جمله تفاوت موضوع معامله با خود موضوع معامله و تبیین منظور مقنن از عبارت عدم نفوذ. در پاسخ به سوالات فوق البیان باید گفت که در نظام حقوقی ما از جمله موارد عیوب اراده اشتباه و رضا می باشد که اشتباه به قصد و اکراه به رضا ضربه می زند که نتیجتا حسب مورد عقد باطل و یا غیرنافذ خواهد بود. واژه عدم نفوذ که در ماده ۱۹۹ق.م آمده است اعم از بطلان و غیرنافذ است. شایان ذکر است هر اشتباهی به قصد ضربه نمی زند به عبارت دیگر هر اشتباهی عقد را باطل نمی کند لذا از این رو اشتباه به دو دسته موثر و غیرموثر تقسیم می شود اشتباه موثر اشتباهی است که در نتیجه آن عقد باطل خواهد شد اما اشتباه غیرموثر اشتباهی است که عقد را باطل نمی کند بلکه برای متضرر حق فسخ ایجاد کرده و یا اینکه هیچ تاثیری در عقد ندارد یعنی حق فسخی هم نمی دهد.. اکراه نیز از عیوب اراده است و اکراه که یک فشار خارجی است به رضا ضربه می زند و در نتیجه عقد را غیر نافذ می نماید البته اگر اکراه مادی باشد یعنی به درجه ای باشد که قصد را از بین ببرد در این صورت به دلیل فقدان قصد عقد باطل است. معامله ای که تحت اکراه باشد با معامله ای که تحت اضطرار باشد متفاوت است. اکراه رضا را زایل می کند اما در اضطرار حداقل رضایت وجود دارد در اکراه فشاری بیرونی شخص را تهدید می کند و بدین سبب شخص وادار به انجام معامله می شود اما در اضطرار فشار بیرونی وجود ندارد بلکه فشاری درونی شخص را مجبور به

انجام معامله می کند به همین جهت قانونگذار در ماده ۲۰۶ ق.م معاملات اضطراری را صحیح می داند. در خصوص تعارض بین اراده باطنی و ظاهری نیز قانونگذار هر دو اراده را برای عقدی صحیح لازم می داند به عبارتی گرچه در ماده ۱۹۱ و ۱۹۴ ق.م اراده باطنی ملاک قرار گرفته است و مطابق با مواد مرقوم در صورت تعارض، اراده باطنی حاکم است اما قانونگذار در جهت حفظ نظم عمومی جامعه در ماده ۲۲۴ ق.م الفاظ عقود را بر معنای عرفی حمل نموده است یعنی اراده ظاهری را نیز معتبر شناخته بنابراین اراده باطنی اشخاص همان اراده ظاهری است مگر اینکه با ادله و اوضاع و احوال خلاف آن ثابت شود. گاهی اشخاص مبادرت به انجام معامله ای می نمایند که بدان مایل نیستند به عبارتی در اثر اکراه و تهدید معامله را انجام می دهند که چنین معاملاتی از لحاظ فقهی و حقوقی غیرنافذ خواهد بود و بعضاً هم اشخاص معامله ای را منعقد می نمایند که تمایل به انجام آن را دارند ولیکن در انجام آن معامله دچار اشتباه شده اند و به عبارتی تصور نادرستی از واقعیت دارند به طوری که اگر واقعیت را می دانستند هرگز آن معامله را منعقد نمی کردند که ضمانت اجرای چنین اشتباهاتی بطلان معامله خواهد بود و دسته ای از اشتباهات نیز موجب ایجاد حق فسخ برای شخص خواهد بود. ماده ۱۹۹ قانون مدنی نیز اشاره به اشتباه و اکراه داشته و رضای حاصل در نتیجه اشتباه و اکراه را موجب نفوذ معامله نمی داند. گرچه در خصوص اشتباه و اکراه کتاب و مقالات قابل توجهی نوشته شده است اما در این مقاله سعی شده است که اثر اشتباه و اکراه در قراردادهای با نظم و ترتیب و دسته بندی شده و به تفکیک بیان شود. موضوع مقاله و ابعاد آن به شرح آتی الذکر بسیار حائز اهمیت بوده چرا که پراکندگی موضوع و عدم تصریح به برخی از موارد در قانون مدنی و نتیجتاً اختلاف نظر بین حقوقدانان و محاکم ضرورت انجام مقاله حاضر را ایجاد می نمود. در این مقاله روش تحقیق، تلفیقی از روش کتابخانه ای و میدانی بوده تا موضوع علمی و کاربردی تبیین شود. شایان ذکر است چون اشتباه قصد و اکراه را زایل می کند فلذا از این رو بدو به تعریف و بررسی دو عنصر قصد و رضا پرداخته می شود.

### بخش اول: بررسی و مفهوم قصد

قبل از اینکه به مفهوم قصد پرداخته شود ذکر مراحل شکل گیری اراده که اساتید حقوق مدنی<sup>۱</sup> بیان داشته اند خالی از لطف نخواهد بود. این مراحل به ترتیب ذیل می باشند:

<sup>۱</sup> شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، انتشارات مجد، چاپ نهم، ۱۳۹۲، ص ۱۲۹

۱-خطور/ ادراک/ تصور: در این مرحله شخص به فکر انعقاد عقد می افتد که مرحله ای غیرارادی است.

۲- سنجش و ارزیابی: در این مرحله شخص معایب و محاسن انعقاد عقد را بررسی می کند.

۳- رضا و اشتیاق: اگر نتیجه سنجش و ارزیابی مثبت باشد، شخص شوق انجام معامله را پیدا می کند که به این اشتیاق درونی رضا می گویند در این مرحله غعلا عقدی منعقد نشده است بلکه در این مرحله شخص تصمیم می گیرد که در آینده عقد را انشاء (قصد) نماید. به همین خاطر است که ماده ۱۹۰ قانون مدنی می گوید عقد محقق می شود به قصد انشاء.

۴- قصد: در این مرحله شخص تصمیم خویش را اجرا و عقد را انشاء می کند. بعنوان مثال با امضای قرارداد قصد خود را انشاء می کند. یکی از نویسندگان حقوق مدنی<sup>۱</sup> درخصوص انشاء قصد می گوید؛ «قصد انشاء تجلی قصد نتیجه است و همواره مقرون است به علایمی که کاشف از آن است و گرنه قصدی که تجلی نیافته و بروز خارجی نداشته باشد، اغراض و دواعی نامیده می شود.» مرحوم دکتر کاتوزیان در قواعد عمومی قراردادها بیان داشته است که؛ مراحل شکل گیری اراده در طول هم قرار دارند و در صورتی که یکی از این مراحل وجود نداشته باشد مرحله بعدی هم وجود نخواهد داشت. به عبارت دیگر فقدان رضا با فقدان قصد ملازمه دارد به همین دلیل است که در مبحث اکراه از معیوب بودن رضا سخن گفته می شود و نه فقدان آن.

اکنون به مفهوم قصد و شرایط آن پرداخته می شود:

قصد اجرای تصمیمی است که شخص در عالم اراده گرفته است یعنی تصمیم به ایجاد عقد است و این قصد است که عقد را ایجاد می نماید. همانطور که در مراحل شکل گیری اراده بیان شد قصد مرحله چهارم یعنی پس از خطور/ ادراک و سنجش و ارزیابی و رضا می باشد و در سه مرحله قبل هنوز عقدی منعقد نشده است بلکه عقد با قصد یعنی مرحله چهارم منعقد می شود همانگونه که ماده ۱۹۱ قانون مدنی می گوید عقد محقق می شود به قصد انشاء. با توجه به اینکه قصد امری درونی است فلذا بایستی این قصد به نحوی به طرف دیگر اعلام گردد. ماده ۱۹۱ قانون مدنی بیان می دارد: «عقد محقق می شود

<sup>۱</sup> جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۱، ص ۱۶۳

به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند.» قصد انشاء یا همان اراده باطنی رکن اساسی و سازنده عقد است و ابراز قصد انشاء یعنی اراده ظاهری شرط تحقق آن است. بنابراین همانگونه که نویسندگان حقوق مدنی گفته اند اراده باطنی باید ابراز شود و گرنه در عالم حقوق اثری ندارد به همین علت ماده ۱۹۱ قانون مدنی مقرر می دارد که عقد محقق می شود به قصد انشاء به شرط مقرون بودن به چیزی که دلالت بر قصد کند. البته ناگفته نماند اعلام قصد الزاماً از طریق لفظ نیست بلکه از طریق اشاره که مبین قصد باشد کافی است.

### بخش دوم: اراده باطنی و ظاهری

منظور از اراده باطنی همان قصد طرفین بوده که امری درونی است و منظور از اراده ظاهری قصدی است که ابراز شده است بعنوان مثال همان متن قرارداد که در ورقه ای پیاده شده است. یعنی قصد طرفین در قرارداد با درج امضا متبلور می شود و نتیجتاً اراده باطنی مبدل به اراده ظاهری می شود. قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه تمایل به سمت اراده باطنی دارد به همین جهت در صورت تعارض اراده باطنی و اراده ظاهری، اراده باطنی را مرجح می داند. همانگونه که اساتید حقوق مدنی گفته اند در خصوص اراده ایجاد کننده عقد، دو نظر وجود دارد یکی فردگرایان که اراده باطنی را معتبر دانسته و دیگری نظریه جمع گرایان است که اراده ظاهری یعنی اراده اعلام شده را معتبر می داند. قانون مدنی به هر دو نظریه توجه نموده است البته اصل را بر اراده باطنی قرارداده است که از مواد ۱۹۱ و ۱۹۴ و ۲۱۸ ق.م.فهمیده می شود اما به اراده ظاهری نیز توجه نموده که از ماده ۲۲۴ ق.م که بیان داشته الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه برداشت می شود. چرا که اگر فقط اراده باطنی را ملاک قرار دهیم ممکن است موجب سوء استفاده اشخاص گردد و مثلاً عقد بیع را با این استدلال که قصد باطنی وی بیع نبوده مثلاً عقد رهن بوده قبول ننماید و دادخواست ابطال معامله را مطرح نماید که در این صورت تمامی معاملات در معرض ابطال قرار خواهند گرفت و نظم عمومی دگرگون خواهد شد. بنابراین دادگاه ها باید همان اراده ظاهری را کاشف اراده باطنی دانسته و عقد را صحیح بدانند مگر اینکه با ادله قوی و اوضاع و احوال مغایرت اراده باطنی و ظاهری محرز شود که در این صورت اراده باطنی لازم الرعایه خواهد بود. یک رأی اصراری در خصوص تعارض اراده باطنی و ظاهری صادر شده است که می گوید؛ در صورت اختلاف بین متعاملین در نوع عقد، قاضی بایستی به دنبال کشف مقصود واقعی طرفین یعنی اراده باطنی باشد و اگر با ادله و اوضاع و احوال ثابت شود که قصد مشترک طرفین غیر از

معنای عرفی است که در این صورت اراده باطنی ملاک خواهد بود. بنابراین اگر طرفین برای عقد، عنوانی انتخاب کنند که متناسب با مقصود طرفین نباشد قاضی عقد را تابع قصد مشترک می داند نه عنوان آن.<sup>۱</sup> البته شایان ذکر است به شرح آتی الذکر اگر قصد واقعی یکی از طرفین بیع و دیگری اجاره باشد در این فصل اشتباه در نوع عقد است و نتیجتاً عقد منعقد باطل خواهد بود. قصد انشاء طرفین بایستی در سه چیز مطابقت داشته باشند که عبارتند از:

الف- نوع عقد      ب- موضوع عقد      ج- شروط مندرج در آن عقد

لذا اشتباه در هر یک از موارد مذکور یعنی اشتباه در موضوع، نوع و شرایط عقد یعنی عدم مطابقت قصد طرفین در هر یک از موارد مذکور موجب بطلان عقد خواهد بود. بعنوان مثال قصد یکی از طرفین عقد بیع و طرف دیگر عقد هبه است یعنی اشتباه در نوع عقد که در نتیجه قصد را متزلزل و عقد را باطل می کند.

### بخش سوم: مفهوم رضا

رضا همان رضایت و تمایل داشتن است یعنی شخص شوق انجام معامله را پیدا کرده است در این مرحله هنوز عقدی منعقد نشده است و به شرح پیش گفته شده با اعمال قصد عقد منعقد خواهد شد. چنانچه در معامله ای رضا حاصل نشود (معاملات اکراهی) عقد غیرنافذ خواهد بود. عقد غیرنافذ عقد ناقصی است که قابلیت کمال را دارد یعنی اگر رضایت بعداً ایجاد شود نافذ و گرنه باطل خواهد بود. بنابراین برای اینکه عقد صحیح باشد بایستی اراده طرفین که متشکل از قصد و رضا است سالم و آزاد باشد. حالیه به ذکر عیوب اراده یعنی اشتباه و اکراه و آثار آن بر معاملات می پردازیم.

### بخش چهارم: مفهوم اشتباه

اشتباه در معنای لغوی مانند شدن چیزی به چیز دیگر آمده است.<sup>۲</sup> اشتباه در معنای اصطلاحی عبارت است از تصور نادرستی که شخص از حقیقت دارد به عبارت دیگر پندار خلاف واقعی است که در

<sup>۱</sup> رأی اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور مورخ ۱۳۴۲/۱۲/۲۲

<sup>۲</sup> معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیر کبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۱.

انجام یک عمل حقوقی وجود دارد. (ما وقع لم یقصد و ما قصد لم یقع)<sup>۱</sup> اشتباه ممکن است در نوع عقد، موضوع عقد، شرایط مندرج در عقد، در طرف عقد، در اوصاف اساسی و غیراساسی عقد، در ارزش موضوع عقد در انگیزه و... باشد که در مباحث بعدی در قسمت مربوط به اثرات اشتباه بحث خواهد شد. لازم به توضیح است؛ اشتباه و جهل متفاوت از یکدیگر می باشد بدین نحو که در اشتباه، اوصاف ذکر شده در قرارداد، منطبق با واقعیت نیست و شخص به تصور اینکه آن اوصاف وجود دارد معامله می کند و چنانچه به عدم وجد آن اوصاف آگاهی داشت هرگز آن معامله را انشاء نمی کرد اما در جهل به اوصاف همانطور که ماده ۲۱۶ قانون مدنی بیان داشته؛ "مورد معامله نباید مبهم باشد" یعنی جهل به مقدار، جنس و وصف مورد معامله وجود نداشته باشد. در جهل، اوصاف مورد معامله برای طرف قرارداد بیان نشده و به عبارتی مجهول است که معامله به دلیل مجهول بودن اوصاف مورد معامله باطل است.

### بخش پنجم: مفهوم اکراه

قانون مدنی اکراه را تعریف نکرده است اما با مذاقه در قانون می توان گفت اکراه عبارت است از فشار مادی یا معنوی و روحی که از خارج بر شخص وارد شده تا او را وادار به انجام کاری کند یعنی وادار کردن شخص مکره به انجام کاری که بدان مایل نیست که در اثر این فشار، آزادی تصمیم گرفتن از فرد سلب می شود. بنابراین اکراه رضا را زایل می کند. برگرفته از قانون مدنی شرایط تحقق اکراه عبارت است از؛ (۱) انجام عمل تهدیدکننده<sup>۲</sup> نامشروع بودن وسیله یا هدف اکراه<sup>۳</sup> رابطه سببیت و موثر افتادن اکراه<sup>۴</sup>. به موجب مواد ۲۰۲ و ۲۰۴ ق.م موضوع اکراه عبارت است از؛ جان، مال و یا آبروی خود یا خویشان نزدیک شخص. در خصوص اقوام نزدیک نظر به اطلاق آن اعم از نسبی و سببی میباشد اما متأسفانه قانونگذار محدوده را مشخص نکرده است و معلوم نیست طبقه دوم و سوم را هم شامل می شود و یا خیر و فقط از واژه نزدیک استفاده نموده و در ادامه بیان داشته از قبیل زوج و زوجه

<sup>۱</sup> آنچه قصد شد واقع نشد و آنچه واقع شد قصد نشده بود.

<sup>۲</sup> ماده ۲۰۸ ق.م: «مجرد خوف از کسی بدون آنکه از طرف آن کس تهدیدی شده باشد اکراه محسوب نمی شود.»

<sup>۳</sup> ماده ۲۰۷ ق.م: «ملزم شدن شخص به انشاء معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی شود.»

<sup>۴</sup> ماده ۲۰۵ ق.م: «هرگاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود.»

و آباء و اولاد موجب اکراه است. در ادامه نیز آمده که تشخیص نزدیکی درجه بسته به نظر عرف است. که به اعتقاد نگارنده با توجه به لفظ خویشان و عبارت تمثیلی از قبیل می توان به اصول لفظی اصاله الاطلاق تمسک جست و شامل هر سه طبقه دانست ولیکن شرایط ۳ گانه فوق الاشاره بایستی وجود داشته باشد تا تهدید موثر و در نتیجه معامله را مخدوش نماید و چنانچه تهدید طبقه سوم و یا دوم شخص مکره تأثیری در وی نداشته باشد در این صورت تهدید موثر نبوده و از این جهت معامله زایل نخواهد شد. حقوقدانان اکراه را به دو بخش اکراه تام یا ملجی و اکراه ناقص یا غیرملجی منقسم نموده اند که در ذیل بحث تأثیر اکراه در قراردادها تعریف و به اثر هر یک پرداخته خواهد شد. سوالی که ممکن است مطرح شود این است که آیا تهدید شامل دوست صمیمی می شود؟ به عبارتی اگر مکره دوست صمیمی مکره را تهدید نماید آیا چنین تهدیدی تأثیری در معامله خواهد داشت؟ مطابق با ظاهر قانون مدنی تهدید نسبت به دوست و حتی تهدید نسبت به اموال اقوام نزدیک موجب اکراه نیست اما برخی حقوقدانان با وحدت ملاک به دوستان نزدیک هم تسری داده اند و می گویند چنانچه تأثیر تهدید دوستان در اراده فرد تهدید شونده ثابت شود معامله غیرنافذ خواهد بود و در خصوص اموال اقوام نزدیکان هم، تهدید به اموال اقوام نزدیک تهدیدشونده را اگر منتج به صدمه بدنی یا آبرویی گردد اکراه تلقی می کنند<sup>۱</sup>. بر اساس ماده ۲۰۲ ق.م.د در اکراه معیار نوعی و شخصی هر دو ملاک می باشد. چرا که در قسمت اول ماده مرقوم عبارت عادتاً قابل تحمل نباشد ذکر شده که بیانگر معیار نوعی است یعنی اکراه بایستی در عموم افراد جامعه موثر باشد و مضافاً در قسمت بعدی ماده ۲۰۲ ق.م.د از سن و شخصیت و... صحبت شده که بیانگر معیار شخصی است.

### بخش ششم: تأثیر اشتباه در قراردادها

ماده ۱۹۹ قانون مدنی مقرر می دارد: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا امراه موجب نفوذ معامله نیست.» همانطور که سبق ذکر آن رفت، عیوب اراده اشتباه و اکراه است که مختصر تعریفی از آنها شد. بنابراین عیب و تدلیس و غبن و... اینها از عیوب اراده نیستند و عقد کاملاً صحیح بوده و موارد مذکور در صورت حصول شرایط مقرر قانونی صرفاً برای متضرر حق فسخ ایجاد خواهد کرد. بنابراین و در نتیجه مبحث خیارات از عیوب اراده به شمار نمی آید. نکته حائز اهمیت عبارت موجب نفوذ معامله

<sup>۱</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، انتشارات میزان، چاپ چهل و یکم، تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۰۶-



نیست مندرج در فراز پایانی ماده ۱۹۹ق.م.است. آیا منظور غیرنافذ است و یا اینکه بطلان را نیز شامل می شود؟ همانگونه که نویسندگان حقوق مدنی بیان داشته اند عبارت مذکور در معنای عام یعنی اعم از بطلان و عدم نفوذ(غیرنافذ) است چرا که اشتباه در معنای خاص موجب بطلان عقد و اکراره در معنای خاص موجب عدم نفوذ عقد است. عقد غیرنافذ عقد صحیحی است که قابلیت کال را دارد و با رضایت بعدی کامل خواهد شد مانند معاملات اکراهی و فضولی اما عقد باطل عقدی است که اثر حقوقی نداشته است به عبارتی اصلا عقدی بوجود نیامده است. حقوقدانان بطلان و غیرنافذ را این گونه تعریف کرده اند که غیرنافذ وضعیتی است که در آن عمل حقوقی به علت عدم رعایت شرایط مقرر قانونی برای صحت، تا زمان تنفیذ در بعضی از اعمال حقوقی فاقد اثر کامل حقوقی است. بطلان، وضعیتی است که عمل حقوقی با داشتن این وضعیت در عالم حقوق، معدوم و فاقد وجود حقوقی و اثر تلقی می گردد<sup>۱</sup>. به شرح پیش گفته شده اشتباه تصور نادرستی است که شخص از واقعیت دارد و چنانچه واقعیت را می دانست هرگز تن به چنین معامله ای نمی داد. اشتباه قصد را زایل می کند و همانگونه که پیش تر ذکر شده عقد تابع قصد است و این قصد است که عقد را تشکیل می دهد(العقود تابعه القصد) بنابراین وجود اشتباه البته اشتباه موثر که در این بخش ذکر خواهد شد منجر به بی اعتباری عقد بدلیل مخدوش نمودن قصد خواهد شد. با مذاقه در قانون مدنی ایران اشتباه در قراردادها تاثیرات متفاوتی را به دنبال خواهد داشت و هر اشتباهی عقد را باطل نمی کند فلذا از این رو اشتباه به دو بخش موثر و غیرموثر تقسیم می شود. شایان ذکر است اشتباه از جانب یکی از طرفین معامله کافی است مشروط بر اینکه اشتباه وارد قلمرو تراضی طرفین شده باشد.

الف) اشتباه موثر؛ اشتباهی است که قصد را زایل و در نتیجه عقد باطل می شود که به شرح ذیل می باشد:

۱- اشتباه در نوع عقد چنین اشتباهی مانع تشکیل عقد می گردد و در این حالت عقد باطل است و عقد باطل عقدی است که اثر حقوقی ندارد و فی الواقع عقدی بوجود نیامده است. مثل اینکه قصد یکی از طرفین عقد بیع و قصد طرف دیگر عقد هبه بوده است یعنی در نوع عقد دچار اشتباه شده اند که در این حالت عقد بلحاظ عدم تطابق قصد دو طرف با یکدیگر باطل بوده و در واقع عقد بیع و عقد هبه ای

<sup>۱</sup> کریمی، دکتر عباس، ایزد پناه، غلامرضا، مطالعه تطبیقی عدم نفوذ با بطلان نسبی در حقوق ایران و فرانسه، مجله تمدن حقوقی، شماره

واقع نشده است.<sup>۱</sup> ماده ۱۹۴ ق.م که در خصوص انطباق اراده طرفین در نوع و موضوع عقد میباشد (مطابقت ایجاب و قبول) بیان میدارد: «الفاظ و اشارات و اعمال دیگر که متعاملین به وسیله آن انشاء معامله می نمایند باید موافق باشد به نحوی که احد طرفین همان عقدی را قبول کند که طرف دیگر قصد انشاء آن را داشته باشد والا معامله باطل خواهد بود.» در خصوص اشتباه در نوع عقد به نمونه رأی ذیل که از شعبه ۱۹۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران صادر و در شعبه ۵۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران تایید شده است توجه فرمائید. رأی مزبور در خصوص اشتباه بین عقد بیع و عقد رهن بوده است.

رأی دادگاه: «خواستہ وکیل خواهان م. ر موضوعاً صدور حکم بر ابطال سند انتقال شماره ۲۵۶۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۳/۴ دفتر اسناد رسمی شماره ۷۰۱ تهران و انتقال بعدی ملک میباشد و مدعی شده به لحاظ فقدان قصد و اراده واقعی در انجام معامله موضوع انتقال قطعه ۲ پلاک ثبتی ۱۲ فرعی مفروز و مجزی شده از ۱۰ فرعی از ۱۶۶۲ اصلی بخش ۱۱ تهران به تصور ترهین ملک در قبال دریافت وام بانکی میباشد و وکیل خوانده ردیف اول ضمن تکذیب ادعای خواهان با تاکید بر صحت و اصالت سند نقل و انتقال ملک خواستار صدور حکم بطلان دعوی شده است با وصف مراتب مستندات ابرازی طرفین دعوی و با عنایت به اختلافات فاحش ثمن معامله در ۳ فقره قراردادهای ابرازی عادی بدین شرح که خواهان ملک را در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۱ به مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال از اشخاص ثالث خریداری نموده و مندرجات مبیعه نامه عادی مورخ ۱۳۹۶/۲/۲ حاکی از واگذاری ملک با فاصله زمانی ۲۱ ماهه به مبلغ ۷۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به خواننده ردیف یکم می باشد و النهایه در تاریخ ۱۳۹۷/۱۲/۵ ملک از سوی خواننده اول به مبلغ ۳۲۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال به خواننده ردیف سوم واگذار شده است و با این وصف درج مبلغ مندرج در معامله دوم بسیار کمتر از ثمن ۲۱ ماه قبل بوده و رقم مندرج در معامله سوم نیز حدود ۵/۴ برابر معامله بوده که منطقی نمی باشد و انطباقی با واقعیات جامعه از حیث رشد نامتعارف بهای مسکن ندارد مضافاً مندرجات مبیعه نامه شماره ۱۹۶۰۰۲ مورخ ۱۳۹۶/۳/۶ موضوع واگذاری همان ملک از ناحیه خواننده ردیف اول به خواننده سوم (همسر خواهان) با فاصله زمانی حدود یکماهه ۸۲۰۰۰۰۰۰ ریال و تنظیم قرارداد اجاره مورخ ۱۳۹۶/۶/۴ و اظهارات شهود تعرفه شده نیز دلالت بر انجام معامله به قصد ترهین ملک در قبال وجوه پرداختی از سوی خواننده ردیف اول به خواننده ردیف

<sup>۱</sup> - قاعده فقهی «ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد» یعنی آنچه قصد شد واقع نشد و آنچه واقع شد قصد نشده بود.

دوم به عنوان وام میباشد همچنین علیرغم اخطاریه در موعد دادرسی مورخ ۱۳۹۹/۴/۳۰ وکیل خواننده ردیف اول اقدامی در راستای ارائه اسناد پرداخت و دریافت ثمن معامله معمول نداشته است بنابراین دادگاه دعوی خواهان را مقرون به صحت تشخیص و به استناد مواد ۱۹۰ و ۱۹۱ و ۲۲۴ قانون مدنی با رعایت ماده ۷۱ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴/۴/۲۵ حکم بر ابطال سند انتقال موضوع انتقال قطعه ۲ پلاک ثبتی ۱۲ فرعی از ۱۶۶۲ اصلی بخش ۱۱ تهران تحت شماره ۲۵۶۶۶ مورخ ۱۳۹۶/۳/۴ دفتر اسناد رسمی شماره ۷۰۱ تهران و انتقالات بعدی آن بنام خواننده ردیف سوم صادر و اعلام می نماید. رأی صادره نسبت به خواننده ردیف سوم غیابی محسوب و ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ قابل واخواهی در این دادگاه و نسبت به بقیه خوانندگان در فرجه بیست روز پس از ابلاغ در دادگاه استان قابل تجدیدنظر است. رئیس شعبه ۱۹۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران «. گرچه رأی موصوف مدلل، مستند، موجه و خالی از اشکال است اما دادگاه محترم به مواد مرتبط با موضوع پرونده که مواد ۱۹۴ و ۱۹۹ قانون مدنی میباشد اشاره ای ننموده است.

۲- اشتباه در موضوع عقد منظور از موضوع عقد که اشتباه در آن، عقد را باطل می کند همان مورد معامله است. مانند اینکه شخصی قصد فروش خانه خود را دارد و طرف مقابل تصور می کند که فروشنده قصد فروش خودرو خود را دارد یعنی اشتباه در مورد معامله که در این حالت نیز به دلیل عدم تطابق ایجاب و قبول یعنی عدم تطابق اراده طرفین با یکدیگر عقد باطل است. باید توجه داشت که در این فرض، قصد طرفین در خصوص نوع عقد مطابقت دارد بعنوان مثال مقصود طرفین عقد بیع است اما در مورد معامله دچار اشتباه شده اند مانند اینکه مقصود فروشنده قالی دست بافت است اما خریدار به تصور اینکه قالی ماشینی است معامله می کند. در این مثال طرفین قصد عقد بیع را دارند ولیکن مقصودشان در موضوع مطابقت ندارد که ضمانت اجرای آن طبق ماده ۱۹۴ ق.م. بطلان عقد است.

۳- اشتباه در خود موضوع معامله این اصطلاح از ماده ۱۱۱۰ قانون مدنی فرانسه اقتباس شده است و این اشتباه با اشتباه در موضوع عقد که سبق ذکر آن رفت متفاوت است. منظور از خود موضوع معامله وصف ذاتی و اساسی موضوع معامله است که مدنظر شخص معامله کننده بوده است یعنی جوهره ی عقد که جنبه اساسی دارد و معامله بخاطر آن جوهره واقع می شود و چنانچه شخص فقدان آن وصف

را می دانست آن عقد را منعقد نمی نمود<sup>۱</sup>. بعنوان مثال اگر شخصی سکه قدیمی را به قیمت گزاف و به عنوان عتیقه بخرد و چنانچه در این وصف اشتباهی رخ دهد چون وصف قدیمی بودن برای طرف معامله مهم و از اوصاف اساسی و ذاتی است، اگر خریدار آگاه به این موضوع یعنی به فقدان وصف مذکور بود آن معامله را منعقد نمی کرد. بنابراین چنین اشتباهی با توجه به مرتب مذکور عقد را باطل می نماید. ماده ۲۰۰ ق.م در این خصوص مقرر می دارد: «اشتباه وقتی موجب عدم نفوذ معامله است که مربوط به خود موضوع معامله باشد.» عبارت عدم نفوذ در این ماده طبق ظاهر قانون مدنی به معنای غیرنافذ است اما به اعتقاد حقوقدانان در ماده ۲۰۰ ق.م عدم نفوذ به معنای بطلان به کار رفته است که استدلال آنها وحدت ملاک از مواد ۳۵۳ و ۷۶۲ ق.م می باشد<sup>۲</sup>. ماده ۳۵۳ ق.م یکی از مصداق های اشتباه در خود موضوع معامله را بیان نموده و از کلمه بطلان استفاده شده است<sup>۳</sup>. مثال برای ماده ۳۵۳ ق.م؛ مانند اینکه شخصی یک سینی از جنس نقره را خریداری نموده اما کاشف به عمل می آید که سینی از جنس برنز بوده و اشتباهی رخ داده است و بسیار شباهت به نقره داشته است چنین اشتباهی موجب بطلان معامله است. شایان ذکر است قسمت اخیر ماده ۳۵۳ ق.م حالتی است که مبیع قابلیت تبعض را دارد که در نتیجه برای خریدار خیار تبعض صفاقه ایجاد می شود. نکته قابل توجه دیگر این است که اشتباه در خود موضع معامله در عین معین قابلیت تحقق را دارد چراکه در مال کلی شخص متعهد به تحویل مال مطابق با اوصاف مقرر می باشد و در صورت عدم انجام تعهد و یا اجرای ناقص تعهد وی ملزم به ایفای تعهد و تحویل مال مطابق با اوصاف مقرر خواهد شد.

۴- اشتباه در طرف معامله مشروط بر اینکه شخصیت طرف علت عمده عقد باشد ماده ۲۰۱ ق.م بیان داشته است که: «اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد مگر در مواردی که شخصیت طرف علت عمده عقد بوده باشد.» با وحدت ملاک از ماده ۷۶۲ ق.م<sup>۴</sup> و همانطور که حقوقدانان معتقدند کلمه خلل در ماده ۲۰۱ ق.م به معنای بطلان است. بنابراین اگر در طرف معامله

<sup>۱</sup> شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰

<sup>۲</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، شهیدی، دکتر مهدی، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر میزان، نشر حقوقدان،

چاپ سی و پنجم، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۱۳۷۷، ص ۱۷۴-۲۰۰

<sup>۳</sup> ماده ۳۵۳ ق.م: «هرگاه چیز معین به عنوان جنس خاصی فروخته شود و در واقع از آن جنس نباشد بیع باطل است و اگر بعضی از آن از غیر جنس باشد نسبت به آن بعض باطل است و نسبت به مابقی مشتری حق فسخ دارد.»

<sup>۴</sup> ماده ۷۶۲ ق.م: «اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.»

اشتباهی رخ دهد و شخصیت آن طرف علت عمده عقد باشد عقد باطل خواهد بود. منظور از شخصیت اعم از هویت و اوصاف طرف معامله می باشد. هویت مانند اینکه آقای الف به تصور اینکه طرف مقابل برادر وی می باشد مال خود را به طرف مقابل هبه می نماید و اوصاف مثل اینکه آقای الف گمان می کرد طرف مقابل مستمند و فقیر است بدین جهت مال خود را به وی هبه نموده است. به اعتقاد برخی حقوقدانان اشتباه در هویت جسمی و مادی مانع تحقق عقد است ولو در قراردادهایی که شخصیت طرف اهمیتی ندارد زیرا قبول باید از مخاطب ایجاب صادر شود و فقط مخاطب ایجاب می تواند این موجود اقتضایی را به مرحله نهایی برساند.<sup>۱</sup> مواردی که معمولاً شخصیت طرف مهم و علت عمده عقد است عبارت است از؛ ۱- عقود غیر معوض و مجانی مثل هبه چرا که ایجاب کننده مال خود را به هر کسی هبه نمی کند بنابراین شخصیت طرف یعنی متبهد برای وی مهم است. ۲- عقد صلح که به تصریح ماده ۷۶۲ ق.م.ا.گ در طرف صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است. البته لازم به ذکر است ماده مرقوم ویژه عقد صلحی است که در آن شخصیت طرف مهم و علت عمده عقد باشد که معمولاً در صلح دعوی شخصیت طرف علت عمده عقد است. ۳- عقد نکاح که شخصیت طرف مهم است که البته استثنائاً اشتباه در شخصیت طرف در عقد نکاح موجب بطلان نیست چرا که به صراحت ماده ۱۱۲۸ ق.م.ا.گ چنین اشتباهی بر خلاف قواعد عمومی قراردادها موجب حق فسخ است نه بطلان. ۴- در شرکت های تضامنی و نسبی، شخصیت شریک علت عمده عقد است. هم چنین است در قراردادهایی که به ملاحظه تخصص و امانت و کیل دادگستری یا پزشک و معمار و نقاش بسته می شود.<sup>۲</sup>

۵- اشتباه در خصوص تسلیم مورد معامله چنین اشتباهی از مواد ۳۴۸ و ۴۷۰ قانون مدنی استنباط می شود.<sup>۳</sup> مانند اینکه بایع تصور داشته که خودور فروخته شده را در موعد مقرر به خریدار تحویل خواهد داد لکن کاشف به عمل می آید که خودور مذکور از طرف مرجع قضایی توقیف و ضبط شده است در این حالت نیز چنین اشتباهی موجب بطلان عقد خواهد بود.

<sup>۱</sup> جعفری لنگرودی، دکتر محمدجعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۱

<sup>۲</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، انتشارات میزان، چاپ سی و پنجم، ۱۳۹۱، ص ۲۰۱

<sup>۳</sup> ماده ۳۴۸ ق.م.ا.گ: «بیع چیزی که خرید و فروش آن قانوناً ممنوع است و یا چیزی که مالیت و یا منفعت عقلایی ندارد یا چیزی که بایع قدرت بر تسلیم آن ندارد باطل است مگر اینکه مشتری خود قادر بر تسلیم باشد.» ماده ۴۷۰ ق.م.ا.گ: «در صحت اجاره قدرت بر تسلیم عین مستاجر شرط است.»

**ب)** اشتباه غیر موثر؛ اشتباهی است که اراده طرفین را مخدوش نمی کند. به عبارتی چنین اشتباهی تاثیری در صحت و اعتبار عقد ندارد و برخی از این اشتباهات صرفاً برای متضرر حق فسخ ایجاد می نماید. بنابراین اشتباهات غیر موثر به دو بخش تقسیم می شود:

#### ۱- اشتباهاتی که موجب پیدایش حق فسخ می گردند:

اشتباه در اوصاف فرعی و تبعی مورد معامله مشروط بر اینکه وارد قلمرو تراضی طرفین شده باشد؛ همانگونه که قبلاً ذکر شد اشتباه در اوصاف اساسی و ذاتی مورد معامله عقد را باطل می کند اما اشتباه در اوصاف فرعی و تبعی موجب پیدایش حق فسخ می شود. اوصاف غیر از جنس مورد معامله است اگر صفت مهم باشد و اشتباه در اوصاف رخ دهد چنین اشتباهی عقد را باطل نمی کند بلکه موجب پیدایش حق فسخ خواهد شد. بعنوان مثال در قرارداد بیع شرط شده است مورد معامله که عبارت است از تعدادی فرش از نوع کاشان باشد اما کاشف به عمل می آید که فرش ها بافت کاشان نمی باشد در این فرض عقد باطل نیست چراکه اشتباه در اوصاف تبعی فرش است و برای متضرر صرفاً حق فسخ ایجاد می کند البته به شرط اینکه وارد قلمرو تراضی طرفین شده باشد یعنی وصف مذکور در قرارداد شرط شده باشد. اما اگر وصف جای جنس را بگیرد به عبارتی اشتباه در اوصاف اصلی و اساسی در چنین وضعیتی اشتباه موجب بطلان عقد خواهد بود مانند اینکه طلایی مورد معامله قرار گیرد با این وصف که عتیقه باشد اما معلوم می شود که ظرف طلا عتیقه نیست. در این فرض اشتباه در جنس رخ نداده بلکه اشتباه در صفت رخ داده است اما صفت جای اصل یعنی جای جنس را گرفته است که در نتیجه عقد باطل خواهد بود و همانطور که بیان شد اگر صفت جای جنس را نگیرد عقد باطل نخواهد بود بلکه چنانچه صفت مهم و وارد قلمرو تراضی طرفین شده باشد موجب پیدایش حق فسخ خواهد شد. مثال دیگر - شخصی قالی با رنگ قهوه ای را سفارش می دهد اما بعد از رسیدن قالی نزد خریدار معلوم می شود به رنگ سرمه ای است معامله مزبور بدین جهت که در صفات فرعی و تبعی آن اشتباهی رخ داده است برای متضرر یعنی خریدار حق فسخ به استناد خیار تخلف از وصف را ایجاد می کند!

<sup>۱</sup> ماده ۲۳۵ ق.م بیان می دارد: «هرگاه شرطی در ضمن عقد شده باشد شرط صفت باشد و آن صفت موجود نیست، کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت.»

- اشتباه در کمیت مورد معامله؛ ماده ۳۵۵ ق.م.مقرر می دارد: «اگر ملکی به شرط داشتن مساحت معین فروخته شده باشد و بعد معلوم شود که کمتر از آن مقدار است مشتری حق فسخ معامله را خواهد داشت و اگر معلوم شود که بیشتر است بائع می تواند آن را فسخ کند مگر اینکه ر هر دو صورت طرفین به محاسبه زیاده یا نقیصه ترتضی نمایند.» و ماده ۳۸۴ ق.م.م: «هرگاه در حال معامله مبیع از حیث مقدار معین بوده و در وقت تسلیم کمتر از آن مقدار درآید مشتری حق دارد که بیع را فسخ کند یا قیمت موجود را با تادیه حصه ای از ثمن به نسبت موجود قبول نماید و اگر مبیع زیاده از مقدار معین باشد زیاده مال بائع است.» در مواد مرقوم اشتباه در مقدار و کمیت مورد معامله صورت گرفته است که در نتیجه برای متضرر حق فسخ ایجاد می کند. تفاوت ماده ۳۸۴ و ۳۵۵ ق.م. در این است که ماده ۳۵۵ ناظر به مال غیرقابل تجزیه است مانند فرش اما ماده ۳۸۴ ناظر به مال قابل تجزیه مانند حبوبات است و مضافاً اینکه ماده ۳۵۵ ناظر به موردی است که شرط مقدار بعنوان یک وصف در نظر گرفته شده است اما ماده ۳۸۴ ناظر به موردی است که مقدار جزء مبیع است. تفاوت دیگری هم که در مواد فوق موجود دارد نوع خیار است. توضیح آنکه خیار پیش بینی شده در ماده ۳۵۵ ق.م.م خیار تخلف از شرط صفت است اما خیار مندرج در ماده ۳۸۴ ق.م.م خیار تبعض صفت است. علی ایحال مواد موصوف اشاره به اشتباه در مقدار و کمیت نموده و احکام هریک در جای خودش جریان دارد. در این نوع اشتباه نیز مورد معامله بایستی عین معین باشد تا متضرر بتواند معامله را فسخ کند و اگر مورد معامله کلی باشد و فروشنده کمتر از مقدار مقرر را تسلیم خریدار نماید در این حالت خریدار حق فسخ ندارد و فقط می تواند الزام فروشنده به ایفای تعهد به شرح مندرج در قرارداد نماید.

- اشتباه در ارزش و قیمت مورد معامله؛ چنین اشتباهی سبب ایجاد حق فسخ به استناد ماده ۴۱۶ ق.م.م برای متضرر خواهد بود.<sup>۱</sup> همانطور که حقوقدانان بیان داشته اند خیار غبن در اقسام مبیع اعم از عین معین و کلی در معین و کلی جاری است.

- اشتباه ناشی از تدلیس؛ چنین اشتباهی نیز به شرط غیراساسی بودن حق فسخ ایجاد می کند و به اعتقاد حقوقدانان اگر تدلیس سبب ایجاد اشتباه موثر در عقد شود مانند اشتباه در خود موضوع معامله موجب بطلان یا عدم نفوذ عقد است، خواه فریب ناشی از طرف قرارداد باشد یا بیگانه.<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> - ماده ۴۱۶ ق.م.م: «هر یک از متعاملین که در معامله غبن فاحش داشته باشد بعد از علم به غبن می تواند معامله را فسخ کند.»

۲- اشتباهاتی که در سرنوشت عقد بی تاثیر می باشد: منظور از بی تاثیر یعنی عقد غیر قابل ابطال و غیر قابل فسخ خواهد بود.

- اشتباه در انگیزه و جهت؛ انگیزه و جهت عبارت است از هدف نهایی از انجام معامله. اشتباه در انگیزه و جهت تاثیری در اعتبار و برهم خوردن عقد ندارد چراکه انگیزه و جهت امری درونی است و طرف مقابل اطلاعی از آن ندارد. یعنی هدف فروشنده از فروش ملک خود و یا خریدار از خرید خانه به خودش مربوط است اینکه ثمن حاصل از فروش را چه خواهد کرد امری درونی و مربوط به خود شخص می باشد به همین جهت اشتباه در انگیزه و جهت مانند اینکه شخصی ملک خود را می فروشد تا با پول آن برای فرزندش کامپیوتر بخرد اما پس از فروش متوجه می شود که فرزندش کامپیوتر خریداری نموده است، تاثیری در صحت و برهم خوردن عقد ندارد.

- اشتباه در شخصیت طرف معامله وقتی که شخصیت طرف علت عمده عقد نباشد؛ در عقود معوض معمولاً شخصیت طرف علت عمده عقد نمی باشد. بعنوان مثال آقای الف تعدادی فرش را به آقای ب که فروشگاه فرش فروشی دارد می فروشد اما اشتباها به دلیل تشابه اسمی به آقای ج ارسال می شود و آقای ج هم ثمن معامله را به فروشنده یعنی آقای الف پرداخت می نماید. در این فرض عقد منعقدۀ عقدی معوض بوده (ثمن و مثن) و مضاف بر این شخصیت طرف علت عمده عقد نیست و به نظر چنین اشتباهی برای فروشنده حق فسخ ایجاد نمی کند چرا که فروشنده به پول خود رسیده است.

- اشتباه جزئی؛ منظور از اشتباه جزئی یعنی غیرفاحش در قیمت و ارزش مورد معامله که چنین اشتباهی به اعتبار عقد خللی وارد نمی کند. همانگونه که ذکر شد اشتباه در قیمت اگر فاحش باشد برای متضرر از باب خیار غبن حق فسخ ایجاد خواهد کرد اما اگر ناچیز و جزئی باشد حق فسخ نیز وجود نخواهد داشت چرا که ماده ۴۱۶ق.م به صراحت به غبن فاحش اشاره نموده است یعنی عرفاً قابل مسامحه باشد و هم چنین اصل لزوم قراردادها جاری است بنابراین متضرر بایستی فاحش بودن را ثابت نماید.

- اشتباه در اوصاف مشروط به اینکه وارد قلمرو تراضی طرفین نشده باشد؛ چنین اشتباهی نیز تاثیری در عقد ندارد به شرط اینکه در قرارداد شرط نشده باشد یعنی خریدار خودش در اوصاف مورد معامله



دچار اشتباه شده و تصور می کرده که رنگ فرش قهوه ای است در حالی که رنگش کرمی بوده است چنین اشتباهی چون وارد قلمرو تراضی طرفین نشده است از اینرو تاثیری در عقد نخواهد داشت.

### بخش هفتم: تاثیر اکراه در قراردادها

مفهوم اکراه و شرایط آن ذکر شد و اینک به تاثیر آن در قرارداد پرداخته می شود. ماده ۱۹۹ق.م مقرر می دارد: «رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه موجب نفوذ معامله نیست.» ماده ۲۰۳ق.م نیز بیان داشته: «اکراه موجب عدم نفوذ معامله است اگر چه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود.» همانگونه که قبلا اشاره شد عیوب اراده در قانون مدنی محدود به اشتباه و اکراه است و اشتباه به قصد و اکراه به رضا ضربه می زند. اکراه به واسطه معیوب بودن رضا عقد را غیرنافذ می کند نه بطلان چرا که در معاملات اکراهی قصد وجود دارد البته رضا هم وجود دارد اما رضایت معیوب است ولیکن مستفاد از ماده ۱۰۷۰ق.م اگر اکراه به درجه ای باشد که قصد را زایل کند(اکراه تام) به واسطه فقدان قصد عقد باطل است. فی الواقع حقوقدانان اکراه را بر حسب تاثیر به دو قسم تام یا مادی و اکراه ناقص یا معنوی تقسیم نموده اند.<sup>۱</sup> در اکراه تام یا اکراه مادی (ملجی) رضا و قصد هر دو زایل می شوند بنحوی که موجب سلب اختیار و آزادی اراده می شود مانند اینکه شخص را به تلف نفس یا عضو و ایراد ضرب منتهی به مرگ تهدید می شود و تهدیدشونده همانند شخص مضطر ناچار به انجام معامله می شود. در حقوق جزا به این نوع اکراه اجبار می گویند. اما در اکراه ناقص یا معنوی(غیرملجی) تنها رضایت زایل می شود و قصد و اختیار مخدوش نمی باشد در این قسم دیگر تهدید به تلف نفس و عضو وجود ندارد بلکه ایراد ضرب خفیف یعنی غیر از موارد مذکور در اکراه تام می باشد. مانند اینکه شخصی دیگری را تهدید میکند که اگر معامله را انجام ندهد آبروی او را خواهد برد. بنابراین در اکراه تام همانند اشتباه عقد به دلیل فقدان قصد باطل است اما در اکراه ناقص عقد غیرنافذ است. بر اساس ماده ۲۰۹ق.م امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است. بنابراین معامله اکراهی(اکراه ناقص) قابلیت کمال را دارد و اگر مکره بعد از رفع اکراه معامله را اجازه دهد معامله نافذ خواهد بود و تاثیر آن همانطور که حقوقدانان بیان داشته اند کشف حکمی بوده و در نتیجه منافع از زمان عقد و عین از زمان اجازه خواهد بود و چنانچه مکره معامله را تنفیذ نکند به عبارت دیگر رد معامله اکراهی

<sup>۱</sup> محقق داماد، دکتر سید مصطفی، قواعد فقه(بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۰ ص ۱۰۲.

موجب بطلان معامله خواهد بود. ممکن است طرفین قرارداد توسط شخص ثالثی اکراه شده باشند در این حالت عقد از هر دو طرف غیرنافذ است و بدیهی است که نفوذ عقد منوط به تنفیذ هر دو طرف می باشد. حال اگر یکی از طرفین معامله را اجازه و طرف دیگر معامله را رد کند در چنین حالتی همانگونه که حقوقدانان اظهار داشته اند عقد باطل خواهد بود.

### بخش هشتم: نسبت اصل صحت با اشتباه و اکراه

ماده ۲۲۳ق.م: «هر معامله که واقع شده باشد محمول بر صحت است، مگر اینکه فساد آن معلوم باشد.» قاعده اصل صحت و به اصطلاح فقهی اصله الصحه از قواعد مهم فقهی است. بدین معنا که اعمال دیگران را اصولاً باید صحیح و مشروع تلقی کرد مگر اینکه عدم صحت آن اثبات شود. بنابراین اگر شخصی مدعی عدم صحت معامله باشد چون ادعای وی خلاف اصل مذکور است فلذا بار اثبات عدم صحت بر دوش او می باشد. آیا اصل صحت در معاملات اکراهی و معامله ای که در آن اشتباهی رخ داده جریان دارد؟ طبق آرای که از دیوان عالی کشور صادر شده است<sup>۱</sup> در صورت تردید در تعارض اراده ظاهری با اراده باطنی، تردید در شخصیت طرف معامله یا وصف ذاتی، تردید در اکراه و یا تردید در نامشروع بودن جهت مورد معامله و معلوم و مجهول بودن مورد معامله اصل صحت جریان خواهد داشت و در نتیجه مدعی بایستی عدم صحت قرارداد را اثبات نماید. بنابراین اصل صحت در اشتباه و اکراه نیز جریان دارد.

### بخش نهم: اضطرار و تفاوت آن با اکراه

قانون مدنی اضطرار را تعریف نکرده است همانگونه که اکراه را تعریف نکرده است اما معامله اکراهی با معامله اضطراری متفاوت است. در اکراه تهدید و فشاری مادی یا معنوی که از خارج بر شخص وارد می شود وجود دارد و این فشار موجب می شود که شخص عمل حقوقی را انجام دهد یعنی اگر چنین تهدیدی نبود شخص مکره اشتیاقی به انجام آن عمل حقوقی نداشت اما در اضطرار فشار و تهدید خارجی وجود ندارد و کسی شخص مضطر را تهدید نموده است بلکه یک فشار درونی شخص را مجبور به انجام معامله نموده است لذا در اضطرار حداقل رضایت اولیه وجود دارد مانند اینکه شخصی

<sup>۱</sup> رأی دیوان عالی کشور به شماره های ۱۴۶۵-۱۳۱۷/۰۶/۲۰ و ۱۴۶۲-۱۳۱۷/۰۶/۳۱

به دلیل بستری و درمان نمودن فرزندش نیاز فوری به پول دارد و بدین سبب مجبور می شود ملک خود را به کمتر از قیمت واقعی بفروشد گرچه در شرایط عادی چنین معامله ای را انجام نمی داد اما در حال حاضر نجات فرزند خویش برای او مهم تر است و از اینرو ملک را به قیمتی نازل می فروشد لذا طبق ماده ۲۰۶ق.م چنین معامله ای صحیح است. بنابراین معامله شخص مضطر بر خلاف معامله شخص مکره نافذ است. همانگونه که ماده ۲۰۶ق.م بیان داشته: «اگر کسی در نتیجه اضطرار اقدام به معامله کند مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.» بنابراین به صراحت ماده مرقوم معامله اضطراری نافذ است. البته همانگونه که حقوقدانان بیان داشته اند، سوء استفاده از اضطرار یا ایجاد آن به منظور اجبار طرف معامله اکراه محسوب می شود<sup>۱</sup>.

### نتیجه گیری و پیشنهادها

قانون مدنی مواد ۱۹۹ الی ۲۰۹ را به اشتباه و اکراه که از عیوب اراده می باشد اختصاص داده است. مواد ۱۹۹ اشاره به هر دوی آنها و مواد ۲۰۰ و ۲۰۱ق.م به اشتباه و مواد ۲۰۲ الی ۲۰۹ به اکراه اشاره داشته است. به شرح پیش گفته شده، اشتباه مصادیق زیادی دارد. لذا بهتر بود قانونگذار این مصادیق را در مباحث مربوط به خود یعنی در مواد فوق الذکر اشاره می نمود تا موجب اختلاف نظر بین حقوقدانان و محاکم نشود. ماده ۲۰۰ ق.م اشاره به اشتباه به خود موضوع معامله دارد که موجب عدم نفوذ معامله می شود. لذا قانونگذار تعریفی از عبارت "خود موضوع معامله" ننموده که آیا منظور همان موضوع معامله است یا خیر؟ آیا منظور اوصاف اساسی و اصلی است؟ اگر جواب مثبت است، اوصاف فرعی چه تاثیری در قرارداد دارد؟ منظور از عدم نفوذ که در مواد ۱۹۹ و ۲۰۰ق.م آمده و موجب تفاسیر گوناگونی شده است آیا غیرنافذ است و یا بطلان؟ قانون مدنی در مبحث اشتباه خیلی کلی و مبهم بوده و در نتیجه موجب اختلاف نظر شده است. قبل از پاسخ به سوالات فوق الذکر، سوالات اصلی و فرعی تحقیق را نیز ارائه و سپس پاسخ سوالات با توجه به متن داده می شود. سوال اصلی تحقیق این است که اشتباه و اکراه چه تاثیری در معاملات دارد؟ و سوالات فرعی: الف) معاملات اکراهی چه تفاوتی با معاملات اضطراری دارد؟ ب) در صورت تعارض بین اراده باطنی و اراده ظاهری کدام یک حاکم است؟

<sup>۱</sup> کاتوزیان، دکتر ناصر، کتاب عقود معین، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی، چاپ نهم، ۱۳۸۴، ش ۲۵۶

همانگونه که در متن تشریح شد و طبق یافته های مولف، اولاً؛ عبارت خود موضوع معامله در ماده ۲۰۰ق.م، اوصاف اساسی و اصلی مورد معامله است که با موضوع معامله و اوصاف فرعی متفاوت است. اوصاف اساسی یعنی جوهره و ماهیت مورد عقد که عقد به دلیل وجود آن وصف و جوهره منعقد می شود و اگر خریدار فقدان آن وصف را می دانست هرگز معامله نمی نمود. به عنوان مثال خریدار قالی دست بافت سفارش داده اما فروشنده به اشتباه قالی ماشینی ارسال می نماید این نوع اشتباه موجب بطلان عقد است. ماده ۳۵۳ق.م مدنی نیز به این مهم اشاره داشته است. موضوع معامله همان مورد معامله است بعنوان مثال در بیع اتومبیل، مورد معامله اتومبیل می باشد حال اگر در مورد معامله اشتباه شود مثلاً فروشنده قصد فروش خانه را دارد اما خریدار به تصور اینکه مورد معامله اتومبیل است معامله می کند که چنین معامله ای به دلیل اشتباه در نوع عقد به استناد ماده ۱۹۴ق.م باطل است. اوصاف فرعی و تبعی یعنی اوصاف غیر اساسی که وارد قلمرو تراضی شده باشد. ماده ۲۳۵ق.م اشاره به اوصاف فرعی داشته و بیان می دارد که؛ "هرگاه شرطی که در ضمن عقد شده است شرط صفت باشد و معلوم شود آن صفت موجود نیست کسی که شرط به نفع او شده است خیار فسخ خواهد داشت." مانند اینکه در ابعاد مورد معامله اشتباهی رخ دهد یا مثلاً خریدار، قالی سفارش می دهد به رنگ قهوه ای اما فروشنده رنگ سرمه ای ارسال می کند لذا صفت رعایت نشده صفت فرعی است که اشتباه در صفت فرعی اگر وارد قلمرو تراضی طرفین شود سبب پیدایش حق فسخ خواهد بود. بنابراین عبارت خود موضوع معامله با موضوع معامله و اوصاف فرعی و تبعی متفاوت است.

ثانیاً عبارت موجب عدم نفوذ معامله در ماده ۱۹۹ق.م که علی الظاهر به معنای غیر نافذ است با مذاقه در مواد قانون مدنی از جمله مواد ۱۹۴ق.م، ۳۵۳ق.م، ۳۸۴ق.م و ۷۶۲ق.م ضمانت اجرای اشتباه(اشتباه موثر) حسب مورد بطلان یا فسخ عقد است نه غیرنافذ. در خصوص اکراه آنچه مسلم است این است که اکراه به دلیل معیوب بودن رضا نه قصد، عقد را غیرنافذ می کند. در ماده ۲۰۰ق.م عدم نفوذ به معنای بطلان است و گر نه موجب تعارض با سایر مواد قانون مدنی خواهد بود. بنابراین قانونگذار عدم نفوذ را در معنای عام یعنی بطلان و غیرنافذ به کار برده است.. شایان ذکر است عبارت خلل در ماده ۲۰۱ق.م که می گوید؛ "اشتباه در شخص طرف به صحت معامله خللی وارد نمی آورد...." با وحدت ملاک از ماده ۷۶۲ق.م به معنای بطلان می باشد. اینکه قانونگذار به این صورت مبهم و کلی گفته که "موجب عدم نفوذ معامله است" و یا در ماده ۲۰۱ق.م واژه "خلل" را به کار برده است به نظر دارای

ایراد و ابهام است و موجب تفاسیر مختلف و در نتیجه اختلاف نظر در محاکم خواهد بود. قانون بایستی قابل فهم و واضح نوشته شود. لذا بهتر بود قانونگذار احکام هر یک از اشتباه و اکراه رو واضح بیان می کرد. به تعبیر بهتر، مصادیق اشتباه و اکراه را ذکر و سپس اثر حقوقی هر یک را بیان می نمود و مضافاً اینکه عدم نفوذ را تجزیه می نمود و در ماده ۲۰۰ و ۲۰۱ ق.م. بطلان را جایگزین "عدم نفوذ و خلل" و در ماده ۲۰۳ ق.م. به جای عدم نفوذ از غیرنافذ استفاده می نمود.

ثالثاً همانگونه که در متن ذکر شد اشتباه و اکراه تاثیرات حقوقی متفاوتی در قراردادها دارند. اشتباه به قصد ضربه می زند و قصد موجد عقد است (العقود تابعه القصود) و چنانچه در معامله ای قصد نباشد عقد باطل است. اشتباه مصادیق مختلفی داشته است. اگر اشتباه از نوع موثر باشد موجب بطلان عقد است. که مصادیق آن در متن ذکر شد اما اگر اشتباه از نوع غیر موثر باشد حسب مورد موجب پیدایش حق فسخ برای متضرر و یا عدم تاثیر در سرنوشت عقد (نه بطلان و نه قابل فسخ) خواهد بود. اکراه که در متن تبیین شد و از عیوب اراده است به رضا ضربه می زند و در نتیجه عقد را غیرنافذ می نماید البته اکراه زمانی در عقد موثر است که شرایطی داشته باشد که در متن ذکر شد. شایان ذکر است با ملاک از ماده ۱۰۷۰ ق.م. اگر اکراه به درجه ای باشد که قصد را زایل کند (اکراه مادی) در این حالت به دلیل زائل شدن قصد، عقد باطل است. بنابراین اکراه به دو دسته مادی و معنوی تقسیم می شود که اکراه معنوی عقد را غیرنافذ و اکراه مادی عقد را باطل می نماید.

رابعاً طبق مواد ۱۹۹ و ۲۰۶ ق.م. معاملات اکراهی عقد را غیرنافذ می نماید اما معاملات اضطراری تاثیری در سرنوشت عقد نداشته و عقد همچنان صحیح است. این دو اصطلاح با یکدیگر تفاوت دارند. توضیح آنکه، اکراه فشار مادی یا معنوی است که از خارج بر شخص وارد می شود یعنی تهدیدی بیرونی اما اضطرار یک فشار و تهدید درونی است که شخص را مجبور به انجام معامله می نماید. بعنوان مثال شخصی برای تامین هزینه های درمان فرزندش ناچار می شود ملک خود را به قیمتی ارزان تر بفروشد. چنین معامله ای صحیح است چرا که عامل بیرونی شخص را تهدید نموده است بلکه عاملی درونی وی را مجبور به انجام معامله بدین قیمت مجبور نموده که در نتیجه گرچه ملک را ارزان فروخته اما به چیز بهتری می رسد که در مثال ما سلامتی فرزندش می باشد. جناب آقای شیخ مرتضی انصاری در کتاب مکاسب البیع بیان داشته که در اضطرار، محرک انشاء عقد امری درونی و شخصی

است و تفاوت آن با سایر معاملات در این است که این محرک ناشی از اشتیاق به انجام معامله نیست، لزوم فرار از ضرر دیگری آن را به وجود آورده است.

خامساً ممکن است اراده باطنی با اراده ظاهری تعارض داشته باشد. منظور از اراده باطنی همان ذهن و درون است و اراده ظاهری عباراتی است که در عالم خارج بیان می شود مثلاً در برگه ای نوشته می شود مبیعه نامه یعنی اراده ظاهری عقد بیع است. اگر بین این دو اراده تعارض و مغایرتی ایجاد شود تکلیف چیست؟ به عبارتی کدام اراده حاکم است؟ طبق اصل صحت و قاعده حسن نیت در قراردادها، هر کس اقدام به انجام معامله ای می نماید بایستی به درستی عمل حقوقی خود اعتقاد داشته باشد و مضافاً با ملاحظه مواد ۱۹۱ و ۲۲۴ ق.م. و با در نظر گرفتن نظم عمومی جامعه اصل بر این است که اراده ظاهری و باطنی یکسان و سازگار است و تعارضی بین این دو وجود ندارد مگر اینکه با ادله و اوضاع و احوال ثابت شود که اراده باطنی مغایر با اراده ظاهری است. در غیر این صورت یعنی به صرف ادعای تعارض بین اراده های باطنی و ظاهری، تمامی معاملات در معرض ابطال قرار خواهند گرفت. لذا نظم عمومی ایجاب می نماید که به صرف ادعا از جانب هر یک از طرفین معامله، اراده باطنی را بر اراده ظاهری ترجیح ندهیم. بنابراین اصل بر این است که اراده باطنی همان اراده ظاهری است. لذا به شرح پیش گفته شده، قانون مدنی هر دو اراده را ملاک قرار داده است که به نظر با توجه به مراتب مذکور کاملاً صحیح است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و ماخذ

### الف) کتب و مقالات

- ۱- شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، انتشارات مجد، چاپ نهم، ۱۳۹۲.
- ۲- جعفری لنگرودی، دکتر محمد جعفر، مجموعه محشی قانون مدنی، انتشارات گنج دانش، چاپ چهارم، ۱۳۹۱.
- ۳- معین دکتر محمد، فرهنگ فارسی، موسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ بیست و هفتم، ۱۳۹۱.
- ۴- کاتوزیان، دکتر ناصر، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، انتشارات میزان، چاپ چهل و یکم، ۱۳۹۳.
- ۵- شهیدی، دکتر مهدی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، نشر حقوقدان، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۶- کاتوزیان، دکتر ناصر، شهیدی، دکتر مهدی، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، تشکیل قراردادهای و تعهدات، نشر میزان، نشر حقوقدان، چاپ سی و پنجم، چاپ اول، ۱۳۹۱، ۱۳۷۷.
- ۷- محقق داماد، دکتر سید مصطفی، قواعد فقه (بخش جزایی)، مرکز نشر علوم اسلامی، چاپ بیست و نهم، ۱۳۹۰.
- ۸- کاتوزیان، دکتر ناصر، کتاب عقود معین، جلد اول، انتشارات شرکت سهامی، چاپ نهم، ۱۳۸۴.
- ۹- انصاری، شیخ مرتضی، مکاسب البیع، نشر اسلامی، ۱۳۸۳.
- ۱۰- کریمی، دکتر عباس، ایزد پناه، غلامرضا، مطالعه تطبیقی عدم نفوذ با بطلان نسبی در حقوق ایران و فرانسه، مجله تمدن حقوقی، شماره ۸، بهار و تابستان ۱۴۰۰.

### ب) قوانین و آراء قضایی

- ۱- قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی.

۲- آراء شعب دیوان عالی کشور

۳- آراء اصراری هیأت عمومی دیوان عالی کشور

۴- آراء دادگاههای بدوی و تجدیدنظر

۵- نظریات مشورتی اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه.

